



قسمت یازدهم

امام راحل سلام الله علیه وفقه سنتی

آیت الله محمدی گیلانی

- * اطلاق صحیح بر احادیث نزد قدماء، بواسطه بعضی از اموری که موجب وثوق بوده، همین معنا ملاک جواز عمل به خبر است که بناء عقلاء بر آن است.
- * رأی استاد امام سلام الله علیه در این باره.
- * استشهاد به خبر احمد بن اسحاق.
- * شرع اطهر تأسیس درباره عمل به خبر ثقه ندارد، بلکه امضاء بناء عقلاء است.
- * حذف اجماع و عقل از مبانی استنباط در پندار اخباریین.
- * عقل اصل و پایه اساسی برای نقل و سمع است.
- * تعریف عقلی که پایه و اساس است.
- * نهی از احکام عقل موصوف، غیر معقول است.
- * بی اعتمادی اخباریین به قطع حاصل از مقدمات عقلیه غیر ضروریه.
- * بیان شیخ اعظم انصاری «ره» بررد آنان...
- * فرق بین مجتهدین و اخباریین به وجوهی است که عمده آن فروق، مبانی استنباط است.

ممکن است ما هم با اصحاب اخباریین ما همراه شویم و موافقت کنیم و تعبیر امام المحدثین جناب کلینی «ره»: «بالأثار الصحیحه...» در مقدمه کتاب شریف کافی را دلیل بر صحت همه آثار و احادیث مندرجه در کافی بگیریم، و تفسیر صحت روایت و حدیث را در نزد قدماء از اصحاب حدیث، بمعنای مشهور و رائج که حدیث را چهار قسم می کنند: «صحیح و حسن و موثق و ضعیف» نپذیریم و چنانکه بعضی از محققان از اصحاب فرموده اند:

اطلاق صحیح بر حدیث در نزد قدماء از اساطین مذهب بواسطه بعضی از این امور بوده است:

- ۱- آنکه در حدیث در بعضی از اصول اربعه‌آه که شرح آنها را قبلاً شنیدید، موجود باشد.
- ۲- آنکه در سند حدیث یکی از اصحاب اجماع که هیچ‌کس نفرزند واقع شده باشد، مشروط به اینکه سند آن، تا به این شخص صحیح باشد، اگر چه او این خبر را از فاسقی یا مجهول یا مهملی نقل کرده باشد، یا اجماع بر عمل به مرویات آنها است مانند بنو فضال یا

شلمغانی که در حال استقامت روایت کرده است و همچنین بعضی از واقفیه.

۳- آنکه حدیث در یکی از کتابهایی که بر ائمه صلوات الله علیهم عرضه گردیده وجود داشته باشد مانند کتاب جناب عبیدالله بن علی حلبی که بر امام صادق علیه السلام عرضه شده یا کتابهای یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان که بر امام عسکری علیه السلام عرضه داشته شده اند.

و نظائر این امور که موجب وثوق به روایت است که بناء عقلاء هم بر عمل بقول ثقه است و نتیجه قابل قبول از بحثهای طولانی که در حجتیت خبر واحد در علم اصول بعمل آمده، همان حجتیت قول ثقه است که بناء عقلاء بر آن است و شارع هیچگونه تأسیسی در این باره ندارد، بلکه بناء عقلاء را امضاء فرموده اند چنانکه مدلول روایت صحیحه ای است که در اصول کافی از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی جمیعاً از عبدالله بن جعفر حمیری از احمد بن اسحاق از ابی الحسن امام علی الهادی علیه السلام نقل کرده است و این رجال سند

همه از مشایخ عظامند، و روایت طولانی است. در اثناء آن آمده که احمد بن اسحق گفت من از ابی الحسن علیه السلام پرسیدم: «من أعمل؟ و عن أخذ؟ و قول من قبل؟ فقال له: العتري تقني فما اذى اليك عتي فعني يؤذي، و ما قال لك عتي فعني يقول، فاسمع له واطع فانه النقة المأمون، قال: و سألت ابا محمد عليه السلام عن مثل ذلك فقال: العتري و ابنه نقتان فما اذيا اليك عتي فعني يؤذيان، و ما قال لك فعني يقولان، فاسمع لهما واطعهما فانهما النقتان المأمونان».

(اصول الكافي ج ۱ ص ۳۲۹ رقم الحديث ۱، و وسائل الشیعه ج ۱۸ ص ۹۹ رقم الحديث ۴)

یا چه کسی مرتبط باشم؟ و از چه کسی امور مذهب را اخذ کنم؟ و قول چه کسی را قبول کنم؟ فرمودند: عتري «عثمان بن سعید» مورد وثوق من است، آنچه از جانب من به شما اداء می کند از جانب من اداء کرده است و هر چه از من به شما می گوید، از من می گوید، از او بشنو و اطاعت کن، زیرا او مورد وثوق و مأمون است، احمد بن اسحق گفت: مثل این سؤال را از امام حسن عسکری علیه السلام کردم، فرمودند: عتري یعنی عثمان بن سعید و پسرش یعنی محمد بن عثمان، مورد وثوقند، آنچه از من به شما ابلاغ می کنند از جانب من ابلاغ کرده اند و هر چه از من به شما می گویند، از جانب من می گویند، از آنان بشنو و اطاعتشان کن زیرا آنان مورد وثوق و مأمونند.

تعلیل امام علیه السلام، جواز عمل به اخبار را به مطلق وثاقت و مأمونیت از کذب، رافع احتمال خصوصیت است و به عبارتی: اطلاق تعلیل، تعمیم دهنده جواز عمل به خبر هر انسان مورد وثوق و مأمون از کذب است، اختصاص به جناب عتري و پسرش ندارد، تنصیب به علت حکم، تبیین دوران حکم است مدار العلة، مانند تعلیل در این قول: «لا تشرب الخمر فانه مسکر» که بیانگر این است که مدار موضوع حرمت، اسکار است نه اسکار مختص به خمر.

نظر امام راحل سلام الله علیه در جواز عمل به اخبار همین است، یعنی حجیت خبر ثقه مأمون از دروغ یک امر ارتکازی نزد عقلاء است و بناء عقلاء بر عمل به قول ثقه است و روایات و آیاتی که بزرگان، در حجیت خبر واحد به آنها تمسک کرده اند، جعلگی را بر امضاء همین امر ارتکازی دائر بین عقلاء حمل می فرمودند.

حاصل آنکه شهادت جناب کلینی «ره» به صحت اخبار مندرجه در کتاب کافی عبارة اخراى وثوق به این اخبار و اطمینان به صدور آنها از ائمه معصومین علیهم السلام است، و پایه های اساسی این شهادت و تضمین اماراتی بوده که قبلاً به تفصیل بیان گردید، از آنجمله تدوین این کتاب که عمرش به درازای عمر شریعت طبق

ادعای کلینی است، همانا در بلده اشراف سفراء عصر غیبت به این کتاب است، و از این همه بحثهای طولانی نتیجه بگیریم که کتاب کافی و دیگر جوامع اولیه حجج و بیّنات الهی هستند ولی این استنتاج به این معنا نیست که بدون هیچ ضابطه و قاعده ای، بهر یک از روایات آنها در مقام عمل بتوان احتجاج نمود، و خود مؤلف یعنی جناب کلینی هم چنین ادعائی ندارد. و در همان مقدمه، اعلام می فرماید که در مقام استنباط احکام از روایات کتاب شریف کافی محتاج به ضابطه هستیم، الشهایه، ضابطه علاج روایات متعارضه را بعنوان مثال ذکر فرموده اند چنانکه در مقاله پیشین گذشت، و در همین مقال فرمودند که چون در شناخت قواعد مطلقه علاج تعارض عاجزیم احتیاط این است که علم این قواعد را به امام علیه السلام واگذار کنیم.

بدیهی است که حکم به وجوب احتیاط مزبور از احکام عقل است که یکی از ادله و مبانی استنباط در فقه سنتی است و اصحاب اخبارین ما منکر آن هستند و بی تردید مستند کلینی «ره» در این فتوی است.

فروق بین زمامداران فقه سنتی یعنی مجتهدین از فقهاء امامیه علیهم السلام و بین فقهاء اخبارین از اصحاب ما رضوان الله علیهم به وجوهی است که بعضی از علماء آمار آن وجوه افتراق را بیش از چهل امر ذکر کرده اند، که عمده فروق، همان افتراق در مبانی استنباط است، مجتهدان از فقهاء امامیه علیهم السلام مبانی و ادله استنباط را در چهار امر یعنی: کتاب و سنت و اجماع و عقل، منحصر فرموده اند و اخباریون از اصحاب ما رحمة الله علیهم در دو امر یعنی: کتاب و سنت، منحصر کرده اند، و البته اجماع نهایتاً به سنت برمی گردد، ولی شکفت انگیز است، حذف عقل از مبانی استدلال و استنباط!

عقل، اصل و پایه اساسی، برای نقل و سمع است، اگر عقل نباشد، مسلمات مربوط به معارف و احکام قابل اثبات نیست، اصالت عقل به این معنا یعنی اصل بودنش، برای نقل و سمع، و به عبارت روشن عقلی که اصل و اساس سمع و نقل است همان قوه نفس انسانی است که بوسیله آن، یقین به مقدمات کلیه ضروریه حاصل می شود، مقدماتی که اکتسابی نیستند و همین مقدماتند که مبادی امور نظریه اند و در طریق احتجاج و لو بر اثبات شیء برای نفس خود واقع می شوند که در رأس همه این مقدمات، ام القضا یا است یعنی: نفی و اثبات در چیزی واحد، جمع نمی شوند و چیزی واحد، خالی از نفی و اثبات نمی باشد، این قضیه ضروریه اولیه در باب تصدیقات، ام و اساس هر تصدیق است، و اقامه برهان بر آن ممتنع است، مگر بر وجه دائر زیرا هر چیزی را که دلیل بر آن فرض کنیم، بناچار باید اذعان کنیم که دلیل بودنش با عدم دلیل بودنش جمع نمی شود چه با جواز اجتماع،

دلیل مفروض بر اثبات ام القضايا و امتناع تناقض، دلیل نخواهد بود، و با اذعان به امتناع اجتماع، استدلال، دوری خواهد شد، و این قضیه را در باب قضایای تصدیقیه اساس و اصل است و همه قضایای حتی قضایای تصدیقیه اولیه مانند قضیه: «الکل اعظم من الجزء» مستقیم به این قضیه است، زیرا زیادت کُل بر جزء که موجود و ثابت است پس معدوم نیست، چه اجتماع نفی و اثبات در شیء واحد ممتنع است. معنای اُسومت و مادر بودن این قضیه تصدیقیه نسبت به قضایای تصدیقیه دیگر این است که هر قضیه تصدیقیه، گویی همین قضیه در شکلی و لونی است که مناسب مقصد متجلی شده است. مثلاً در قضیه: «الکل اعظم من الجزء» که گذشت همین قضیه امتناع و اجتماع نفی و اثبات، جهت اعظمت است در موضوع واحد مفروض. و بر این قیاس است قضایای دیگر.

با تأمل کافی در این بیان موجزی که درباره اصلت عقل، نسبت به سمع و عقل گفتیم روشن می شود که شرع قویم مستبان به عقلی که تعریف گردید، معقول نیست، از اعتماد به عقل، نهی کند، زیرا امتناع شریعت از رکون و اعتماد به عقل به معنای هدم اساس خویش است و چگونه ممکن است، نتیجه قائم به مقدمات، مقدماتی را که منتج آن است تعقیب کند؟!؟

این قرآن مبین است که با رساترین صوت امر می فرماید که به قواعد عقلیه تمسک کنید: «فاعتبروا یا اولی الابصار» (سوره الحشر آیه ۵۹). فرمانی است صریح که اعمال قیاس را لازم و واجب اعلام می نماید چه اعتبار مأخوذ از عبور است و اولوا الابصار را امر می کند که از معلوم برای کشف مجهولات عبور کنید، و امور معلومه را برای تبیین مجهولات، معبر قرار دهید که قیاس به حمل شایع است.

با توجه به: «ان هذا القرآن یهدی للنی هی اقوم» باید اذعان نمود که معبر و قیاس عقلی مندوب و مطلوب قرآن حکیم اقوم انواع قیاسها است که از آن به برهان تعبیر می شود.

قرآن حکیم، معلوم است از امر به اعمال عقل و فکر و تدبیر و نظیر، و کافی است در این باره امعانی صادق در کریمه: «اولم یبظروا الی ملکوت السموات و الأرض و ما خلق الله من شیء» (الاعراف ۵۸) امعان و تدبیر در مفردات این آیه، سپس در جمله مرکبه و بعد از همه اینها با اذن واعیه ندای حق را گوش دادن، درهای معارف الهی را به روی دل چنین انسانی می گشاید، و به تعبیر قرآن: «اولی الابصار» را با چشم اندازه‌های جالبی مواجه می کند، و اشکال و منظره‌های نوینی را ارائه می دهد و نتیجه نظر به ملکوت آسمانها و زمین و هر چه خدایتعالی آفریده است، بیداری فطرت با آرامی و خشنودی، و رهیدن از رنجهای شوم تعلق به غیر حق، و محو همه اتانیتها و من من ها است.

صاحب بصیرتی که ندای حقتعالی را می شنود و در مقام امتثال امر به نظر و تحصیل قیاس اقوم یعنی قیاس برهانی، ناگزیر از شناخت اجزاء قیاس و اقسام آن است.

البته عقل به معنای مذکور، مورد انکار صاحب عقلی نیست مگر سوفسطائی، ولی در بعضی از مقامات از بعضی از اخباریین و حنابله، انکار آن استشمام می شود که از وظیفه بحث جاری بیرون است.

و آنچه که اخباریین ما را در زاویه عزلت قرار داده است، بی اعتمادی آنان، به مقدمات عقلیه یقینیه غیر ضروریه است این گروه شیعه محترم ساده اندیش، یقین حاصل از مقدمات عقلیه قطعیه غیر ضروریه را قابل اعتماد نمی دانند، بدلیل اینکه چنین مقدماتی، مظنه وقوع اشتباه کثیر و اغلاط است.

شیخ اعظم انصاری رضوان الله علیه در مبحث قطع فرآید بعد از نقل شبهه فوق می فرماید: اگر مراد اخباریین از عدم اعتماد، بعد از حصول یقین و قطع، از مقدمات موصوف است، چنین دعوائی غیرموجه و نامعقول است (زیرا مستلزم تناقض است) و چنانچه حکم به عدم اعتماد جایز باشد، نظیر آن در قطع حاصل از مقدمات شرعیه باید جائز باشد که آقایان اخباریین نمی پذیرند!

و اگر مرادشان از عدم اعتماد، عدم جواز پی جوئی در مطالب عقلیه به خاطر اکتساب مسائل شرعی است چون در مظنه اشتباه و خطا اند بر فرض تسلیم، این کلامشان، وجیه است، ولی تسلیم چنین فرضی مشکل است زیرا ثبوت افزونی خطا و اشتباه در مطالب عقلیه، از خطا و اشتباه در مطالب شرعیه مورد تردید است.

اسپس می فرماید: بعد از ذکر مسئله فوق به کلامی از فوائد مدینه محدث استرآبادی برخوردم.

ادامه دارد

(۱) محمد امین بن محمد شریف استرآبادی «ره» متوفای سال ۱۰۳۳ در مکه معظمه که در آغاز امر از زمره مجتهدین بود، و صاحب مدارک و معالم به وی اجازه داده بودند، ولی حسن ظن و افری که به امیرزا محمد استرآبادی صاحب رجال داشتند، با تشویق ایشان، به تخریب قواعد اجتهاد و تاسیس اساس خلاف و نفاق پرداختند و کتاب فوائد مدینه را تألیف کردند و به نظر میرزای نامبرده رساندند و مورد تحسین واقع شد. صاحب حدائق که خود اخباری است می گوید: «آؤاره اختلاف و اعتساف بین مجتهد و اخباری اوج نگررفت مگر در زمان صاحب فوائد مدینه سامحه الله تعالی برحمته المرضیه، این محدث بوده که زبان تشنیع را بر فقهاء مجتهدین برآهخت و در این جهت افراط کردند... خصوصاً بر آیه الله علامه حلّی طمن و ملامت بسیار نمودند، با اینکه آن بزرگوار بواسطه ملزم ساختن علماء اهل خلاف، از براهین و حجج الهی بوده...» (حدائق ج ۱ ص ۱۷۰).

و در لؤلؤة البحرین می گوید: «صاحب فوائد مدینه در تشنیع بر مجتهدین افراط کرد و بسا که آنان را به تخریب دین، منسوب نمود، در این کار بهره مند و موفق نبوده، زیرا قساد عظیمی بر آن مرتب گردید...» (ص ۱۱۸).